

❖ نجار، قبل از اینکه شروع به ساختن چیزی کند، باید نقشه دقیق همه چیز را بکشد. او پیش از اینکه یک صندلی بسازد، دقیقاً می‌داند نتیجه کارش چه خواهد شد و اگر به اندازه کافی مهارت و تجربه داشته باشد، هیچ خطایی رخ نخواهد داد.

❖ اما باغبان چطور؟ او هم همه تلاشش را می‌کند، به جزئی‌ترین نشانه‌ها توجه دارد و بهترین شرایط را برای رشد گل‌ها و گیاهانش فراهم می‌کند. اما با وجود این، نمی‌تواند تعیین کند که درختی که کاشته، یا گلی که پرورش داده، چه شکلی خواهند شد. باغبان، برخلاف نجار، همیشه منتظر چیزهای پیش‌بینی‌نشده است. یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند درخت‌ها زودتر از چیزی که انتظار داشت شکوفه کرده‌اند. یا می‌بیند گلدان سرسبزی ناگهان پژمرده شده است.

❖ بعضی از پدر و مادرها می‌خواهند برای بچه‌شان نجار باشند. از همان کودکی نقشه راه موفقیت او را پیش خودشان کشیده‌اند. پسرم باید دانشمند شود، دخترم باید پزشک شود و بعد لحظه لحظه زندگی کودکشان را مثل نجارها با خط‌کش و پرگار و گونیا اندازه می‌گیرند. ۴۰ دقیقه بازی، دو ساعت درس، ۲۰ دقیقه تلویزیون و همین‌طور تا آخر. آن‌ها تحت هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهند این برنامه به هم بریزد، اما نکته بزرگی را فراموش کرده‌اند: نجارها با چوب بی‌جان کار می‌کنند، ولی بچه‌ها نهال‌های زنده‌اند.

❖ آلیسون گوپنیک، نویسنده کتاب علیه تربیت فرزند، می‌گوید باید برای بچه‌ها باغبان بود. باید به آن‌ها توجه کنیم، شرایط رشد و بالندگی‌شان را فراهم کنیم، اما بدانیم که آن‌ها باید راه خودشان را بروند. با بازی، زندگی کردن را بیاموزند و با شلختگی و به‌هم‌ریختگی، اهمیت نظم و برنامه‌ریزی را درک کنند. و یادمان نرود که مرغوب‌ترین میز و صندلی‌ها هم هیچ‌وقت شکوفه نخواهند داد.